

۱۱۷ - کیفیت حبس حضرت بهاءالله در انبار طهران و انبعاث آنحضرت و صدور الواح

و از حضرت بهاءالله در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی است قوله الاعلی فی الجملة از امور گذشته ذکر شود شاید سبب ظهور عدل و انصاف گردد اینمظلوم در ایامی که حضرت سلطان ایده الله ربه الرحمن عزم توجه باصفهان نموده اذن حاصل کرده قصد زیارت بقاع مقدسه منوره ائمه صلوات الله علیهم نموده و بعد از رجوع نظر بگرمی هواء دارالخلافة و شدت آن بلواسان رفتیم و بعد از توجه حکایت حضرت سلطان ایده الله تبارک و تعالی واقع و در آن ایام امور منقلب و نار غضب مشتعل جمعی را اخذ نمودند از جمله این مظلوم را لعمر الله ابدا داخل آن امر منکر نبودیم و در مجالس تحقیق هم عدم تقصیر ثابت معذک ما را اخذ نمودند و از نیاوران که در آن ایام مقر سلطنت بوده سر برهنه پای برهنه پیاده با زنجیر بسجن طهران بردند چه که یک ظالمی سواره همراه کلاه از سر برداشت و بسرعت تمام با جمعی از میر غضبان و فراشان ما را بردند و چهار شهر در مقامی که شبه و مثل نداشت مقر معین نمودند اما سجن که مقر مظلوم و مظلومان بوده فی الحقیقه دخمه تنگ و تاریک از آن افضل بوده و چون وارد حبس شدیم بعد از ورود ما را داخل دالانی ظلمانی نمودند از آنجا از سه پله سراشیب گذشتیم و بمقری که معین نموده بودند رسیدیم اما محل تاریک و معاشر قریب صد و پنجاه نفس از سارقین اموال و قاتلین نفوس و قاطعین طرق بوده مع این جمعیت محل منفذ نداشت جز طریقی که وارد شدیم اقلام از وضعش عاجز و روائح منتنه اش خارج از بیان و آنجمع اکثری بی لباس و فراش الله يعلم ما ورد علینا فی ذاک المقام الانتن الا ظلم و در ایام و لیالی در سجن مذکور در اعمال و احوال و حرکات حزب بابی تفکر مینمودیم که مع علو و سمو و ادراک آنحزب آیا چه شده که ازیشان چنین عملی ظاهر یعنی جسارت و حرکت آنحزب نسبت بذات شاهانه و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید و در شی از شهما در عالم رؤیا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغا شد انا ننصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک و لا تخف انک من الامتین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال ینصرونک بک و باسمک الذی به احیی الله افئدة العارفين و چون مظلوم از سجن خارج حسب الامر حضرت پادشاه حرسه الله تعالی مع غلام دولت علیه ایران و دولت بهیه روس بعراق عرب توجه نمودیم و بعد از ورود باعانت الهی و فضل و رحمت ربانی آیات بمثل غیث هاطل نازل باطراف ارض ارسال شد و جمیع عباد مخصوص اینحزب را بمواعظه حکیمانه و نصایح مشفقانه نصیحت نمودیم و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع کردیم تا آنکه از فضل الهی غفلت و نادانی ببر و دانائی بدل گشت و سلاح باصلاح و در ایام توقف در سجن ارض طاء اگر چه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود و لکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس میشد از جهت اعلائی رأس چیزی بر صدر میریخت بمثابه رودخانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بآنجهت از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آنحین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه ... کان فی کل الاحیان بین ایادی اهل الطغیان مرة حبسوه و طورا اخرجوه و تارة اداروا به البلاد کذلک حکموا علینا و الله بما اقول علیم ... و در ایامی که در سجن ارض میم (أمل و مازندران) بودیم ما را یک یوم بدست علماء دادند دیگر معلوم است چه وارد شد و اگر وقتی آنجناب در انبار حضرت سلطان وارد شوند از نائب و رئیس آنمحل بطلبند که آن دو

زنجیر را که یکی بقره کهر و یکی بسلاسل معروف است بنمایند قسم بنیر عدل که چهار شهر اینمظلوم در یکی ازین دو معذب و مغلول .